

بررسی وضعیت اجتماع علمی استادان علوم اجتماعی شهر تهران (با اتکا بر نظریه میدان پیر بوردیو)

مهناز جلیلی،* محمدجواد زاهدی مازندرانی،** فرهنگ ارشاد***

چکیده

علم پدیده‌ای اجتماعی است، از این رو از اجتماع کنشگران فعال در عرصه علم به نام اجتماع علمی یاد می‌شود. اینکه بین سرمایه علمی و اجتماع علمی چه رابطه‌ای وجود دارد موضوع این مقاله است. در این مقاله سعی شده با استفاده از نظریه هبیتاس و میدان بوردیو به این سؤال پاسخ داده شود. از این رو با پروبلماتیک کردن موضوع در حوزه رشته علوم اجتماعی، اجتماع علمی رشته جامعه‌شناسی به عنوان جامعه هدف انتخاب شده و با تمامی اساتید این رشته به تعداد ۱۶۳ نفر در دانشگاه‌های مستقر در کلان‌شهر تهران مصاحبه شد. یافته‌ها نشان داد که میزان سرمایه اجتماعی و سرمایه فرهنگی به مثابه دو مؤلفه سازنده اجتماع علمی رشته جامعه‌شناسی از وضعیت نسبتاً خوبی برخوردار است و بین این دو مؤلفه و سرمایه علمی همبستگی مثبت وجود دارد. نتایج این تحقیق نشان داد که در دانشکده‌های دولتی علوم اجتماعی در تهران مجموع استادانی حضور دارند که در میدان دانشگاه، به تعبیر بوردیویی آن، با سرمایه‌های فرهنگی و علمی و نمادین نشست‌گرفته از بینش جامعه‌شناسی و از طریق فعالیت علمی و چاپ و نشر آثاری که مبین وجود سرمایه علمی است کارنامه ارزشمندی را معرفی کرده و گفتمان آکادمیکی را در این حوزه شکل داده‌اند.

کلیدواژه‌ها: اجتماع علمی، سرمایه اجتماعی، سرمایه فرهنگی، سرمایه علمی، جامعه‌شناسی علم.

mahnazjalili2010@yahoo.com

* استادیار دانشگاه پیام نور (نویسنده مسئول)

m_zahedi@pnu.ac.ir

** دانشیار دانشگاه پیام نور

ershadaf@gmail.com

*** استاد دانشگاه شهید چمران اهواز

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۳/۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱/۲۰

مسائل اجتماعی ایران، سال نهم، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۷، صص ۵-۲۶

۱. مقدمه

مطالعات اجتماعی علم بیانگر آنست که علم پدیده‌ای انتزاعی و فردی نیست، بلکه در کنه خود، معرفتی به شدت اجتماعی است. اجتماعی بودن علم بیانگر آن است که معارف علمی در فرآیندی اجتماعی بر ساخته شده و به کار گرفته و متحول می‌شوند. تولید ایده‌ها و یافته‌های علمی ریشه در شرایط اجتماعی دارد که علم‌ورزی عالمان در آن رخ می‌دهد. از این منظر، صحبت از یک علم انتزاعی، بیش از آنکه بیانگر واقعیت باشد، ریشه در توهم دارد.

اجتماعی بودن علم از دو منظر قابل بررسی است: در وهله اول می‌توان گفت که علم به مثابه یک محصول جامعه‌شناختی با سایر بخش‌های جامعه مرتبط بوده و سایر بخش‌های جامعه کلان (اعم از اقتصاد، فرهنگ، سیاست و مذهب) نقشی پویا و تعاملی بر تولید علمی دارد. در وهله دوم، رویکرد اجتماعی به معنای آنست که اجتماع پژوهشگران و محققان و سایر کارگزاران علمی خودشان به مثابه یک جامعه و اجتماع هستند و تمام مختصات امر اجتماعی بر امر علمی و کنش‌های علمی و عالمان نیز مصداق دارد (رحمانی، ۱۳۹۴).

درباره جنبه دوم اجتماعی بودن علم، سخن از «اجتماع علمی»^۱ به میان می‌آید، در تعریف اجتماع علمی آمده است «اجتماع علمی شبکه متنوعی از دانشمندانی است که در تعامل با یکدیگر هستند. این اجتماع معمولاً شامل خرده اجتماع‌های بسیاری است که در حوزه‌های علمی خاص و در نهادهای خاصی فعالیت می‌کنند و در عین حال فعالیت‌های میان نهادی و بین‌رشته‌ای نیز دارند» (کورنفلد و هویت، ۱۹۸۱: ۲۴). همه فعالیت‌ها و از جمله تولید علم در موقعیت‌های انضمامی صورت می‌گیرد که چیزی نیست جز تعامل‌های آگاهانه کنشگران علمی در زمان‌ها و مکان‌های مشخص. این تعاملات فکری وقتی به شکلی زنجیره‌وار حول ایده‌ها و نشانه‌های خاصی تکرار شوند از طریق تولید همبستگی، شبکه‌ها یا حلقه‌های فکری یا آنچه اجتماع علمی خوانده می‌شود ایجاد می‌کنند (کالینز، ۲۰۰۰، ۲۰۰۴).

از این رو انسجام کارگزاران علم و تقویت اجتماع علمی سبب تقویت نظام اجتماعی علم می‌گردد. «نظام اجتماعی علم نیز به مثابه هر نظام مشابهی مستلزم تقسیم کار، جایگاه‌هایی برای جامعه‌پذیرکردن افراد و راهکارهایی برای توزیع منابع و قدرت است. این نظام باید بتواند تلاش‌ها و تکاپوی اجتماعی را به نحوی هدایت کند که سال‌های بعد محصول نهایی آن موجب رشد و پیشرفت فردی و جمعی گردد. نظام اجتماعی علم، نیازمند نظم‌ی است که در آن کنش‌های استراتژیک مبنی بر محاسبه هدفمندی و ارتقای دانش طراحی شود؛ چنانچه نهاد علم مستقل

باشد، طبعاً کنش‌های علمی هم به نظم خاصی منتهی شده و در نهایت توسعه و رونق نظام علمی منجر به پیشرفت و تغییر کل جامعه خواهد شد» (شارع‌پور، ۱۳۸۶: ۲۰).

از یک سو، یکی از پیش‌شرط‌های تولید علم تولید فرهنگ دانشگاهی و هنجارهای حرفه‌ای است. بدون ایجاد این نرم‌افزارها و انتقال آن نمی‌توان از نشو و نمای علمی صحبت کرد. علم بدون وجود ساختارهای هنجاری و اجتماعی و فرهنگی خاص خود تولید نمی‌شود و گویی هنجارهای علمی و دانشگاهی بخشی از معرفت علمی و دانشگاهی است (اباذری، ۱۳۸۲). محیط دانشگاه و اجتماعات علمی به‌مثابه نهادی اجتماعی و عامل اجتماعی‌کننده عمل می‌کند و از سوی دیگر فرهنگ و ارزش‌های دانشگاهی علمی جوامع نقش عمده‌ای را در انتقال فرهنگ، درونی کردن هنجارها و توسعه مفهوم من اجتماعی ایفا می‌کند (محسنی تبریزی، ۱۳۸۰).

در پهنه جامعه‌شناسی علم و در جغرافیای ایرانی علوم اجتماعی، بی‌تردید شاهد افزایش تراکم فیزیکی هستیم. افزایش آمار بالای اعضای علمی نشان می‌دهد که اجتماعات علمی جامعه‌شناسی ایران از تراکم و انباشتگی لازم برخوردار نیست. کثرت تعداد مقالات علمی و شمار بالای نشریات پژوهشی بر پایه علوم اجتماعی نشانگر این موضوع است (قانع‌راد و خسرو خاور، ۱۳۹۰؛ جانعلی‌زاده و علی‌زاده، ۱۳۹۳).

به نظر می‌رسد حوزه جامعه‌شناسی دانشگاهی ظاهراً با نوعی اختلال ارتباط علمی میان جامعه‌شناسان در درون دانشگاه و در اجتماع علمی مواجه است، به‌ویژه آنکه با رجوع به پایگاه‌های استنادی مختلف (به‌ویژه بین‌المللی) فقر ارتباطات و همکاری علمی اساتید جامعه‌شناسی نسبت به اساتید دیگر حوزه‌های علوم انسانی و اجتماعی نیز آشکار می‌شود (زاهدی و علی‌پور، ۱۳۹۵: ۸۱). از سوی دیگر با گذشت هشت دهه از ورود علوم اجتماعی به‌ویژه جامعه‌شناسی به دانشگاه‌های ایران، چشم‌انداز پرباری از جهت تولید ایده و نظریه در این حوزه را نمی‌توان ترسیم کرد. «در جامعه‌شناسی ایران پیکره مشترکی از باورهای بدیهی، حتی در شکل مکاتب اندیشه‌ای محدود وجود ندارد» (قانع‌راد، ۱۳۸۵: ۲۹). و جامعه‌شناسی ایران دارای فرایندی مستمر نیست؛ لذا منجر به تراکم و انباشتگی در اجتماع علمی آن نمی‌شود (قانع‌راد، ۱۳۸۳).

همچنین عدم ارتباط یا ارتباط کم بین جامعه‌شناسی و تحولات اجتماعی ایران، موضوع قابل تأمل دیگری است. جامعه‌شناسی نتوانسته است در خدمت توسعه کشور قرار گیرد (عبداللهی، ۱۳۷۳). «پژوهش‌های اجتماعی علاوه بر فقدان اثربخشی بیرونی، در خود جامعه علمی نیز انعکاس و تأثیر چندانی ندارند و نتایج آنها به‌ندرت توسط سایر همکاران خوانده می‌شود. این وضعیت بیمارگون را می‌توان به‌مثابه شرایط بی‌هنجاری در بین کارگزاران علوم اجتماعی توصیف کرد» (قانع‌راد، ۱۳۸۵: ۲۹). در تبیین چرایی این امر، پژوهش‌های متعددی صورت گرفته است

که هر یک با اتکا به رویکردهای نظری موجود در علوم اجتماعی، به گونه‌ای متفاوت موضوع کم‌رشدی و کم‌تأثیری علوم اجتماعی در ایران را بررسی کرده‌اند.

مروری بر نتایج این مطالعات بازگوی آن است که شناسایی موانع و مشکلات رشد و پویایی علوم اجتماعی در ایران، خود تابع نوعی نگاه نظری و روشی به این پدیده است. در بین این مطالعات، پژوهش‌هایی که به واقعیت کم‌رشدی علوم اجتماعی به مثابه واقعیتی سیال بنگرد و آن را ناشی از فرایندهای تحقیقی کوچک در نظر بگیرد بسیار اندک است و دلیل این امر حاکمیت نظری و روشی رویکردهای هنجاری و ساختی کارکردی بر مطالعات کم‌رشدی و کم‌تأثیری علوم اجتماعی در ایران است (عباداللهی و خستو، ۱۳۹۱: ۲۵).

از این رو تحقیق حاضر با توجه به مسائل آسیب‌شناختی مطرح‌شده سعی دارد با استفاده از رویکرد عاملیتی در قالب نظریه بوردیو به پرسش‌های ذیل پاسخ دهد:

(۱) ارتباط بین تراکم اجتماع علمی رشته جامعه‌شناسی و سرمایه علمی چگونه است؟
(۲) چه ارتباطی بین سرمایه اجتماعی به مثابه یکی از مؤلفه‌های اجتماع علمی و سرمایه علمی وجود دارد؟

(۳) چه ارتباطی بین سرمایه فرهنگی به مثابه یکی از مؤلفه‌های اجتماع علمی و سرمایه علمی وجود دارد؟

پیشینه تجربی

بررسی پیشینه تجربی تحقیق بازگوی آن است که این مسئله در پژوهش‌های پیشین کم‌وبیش مورد توجه پژوهشگران بوده است. عباداللهی و خستو (۱۳۹۱) با مرور مطالعات انجام‌شده بدین نتیجه رسیده‌اند که مطالعات صورت‌گرفته در حوزه جامعه‌شناسی علم در ایران یا عمدتاً با رویکرد هنجاری (ابراهیمی، ۱۳۷۱؛ قاضی طباطبایی و ودادهیر، ۱۳۸۰؛ قانع‌راد و قاضی‌پور، ۱۳۸۰) یا ساختی - کارکردی (فاضلی، ۱۳۸۶؛ لهسایی‌زاده، ۱۳۸۸) انجام شده‌اند.

قانع‌راد و خسروخاور (۱۳۹۰) پیشینه پژوهش در مورد اجتماعات علمی در ایران را به سه دسته تقسیم می‌کنند: هدف نخستین دسته از مطالعات، بیان وضعیت اجتماع علمی یا روابط اساتید و پژوهشگران با یکدیگر با استفاده از توصیف آماری و تحلیل اسنادی بوده است. این مطالعات جامعه‌شناختی ضعف ساختار ارتباطی و تعاملاتی در بین اساتید و پژوهشگران را به مثابه مشکل اساسی نهاد علم مطرح کردند (عباداللهی، ۱۳۷۵؛ آزاد ارمکی، ۱۳۷۸؛ طالب، ۱۳۷۲؛ رفیع‌پور، ۱۳۸۱؛ قانع‌راد، ۱۳۸۳، ۱۳۸۵). دومین دسته از مطالعات، ارتباطات دانشجویان با هم‌تایان و اساتید خود و ناتوانی دانشگاه‌ها در انتقال هنجارهای علمی به دانشجویان را مطالعه کرده است (قاضی طباطبایی و محمدی، ۱۳۸۶). قانع‌راد و خسروخاور در ادامه نتیجه گرفتند که به دلیل فقدان تکوین اجتماع علمی و ضعف تعاملات در بین اساتید نزدیکی معرفتی وجود

ندارد. (مرجایی، ۱۳۸۰؛ ودادهیر، ۱۳۷۷؛ قانع‌راد، ۱۳۸۵) و سومین دسته از مطالعات، میزان تولید دانش اعضای هیئت علمی را به‌مثابه تابعی از مناسبات و روابط فردی و نهادی آنان با هم‌تایان خود بررسی کرده‌اند (صالحی و ابراهیمی، ۱۳۷۸؛ قانع‌راد و قاضی‌پور، ۱۳۸۱؛ گدازگر و علی‌زاده‌اقدم، ۱۳۸۵) معتقدند که فضای اجتماعی گروه‌های آموزشی دچار چنددستگی و فقدان همکاری شده است. فقدان فضای فرهنگی-اجتماعی، فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی را به رفتاری فردگرایانه و تصادفی تبدیل کرده و تولید و انتقال دانش به‌عنوان یک فعالیت جمعی را دچار بحران ساخته است.

ذاکر صالحی و قانع‌راد (۱۳۹۴) با مرور نظام‌مند و فراتحلیل پژوهش‌های ایرانی در قلمروی مطالعات اجتماعی علم و فناوری، ضمن بررسی شکلی، روش‌شناختی و محتوایی دانش انباشته در حوزه مطالعات اجتماعی علم در ایران، به گونه‌شناسی کیفی آثار مطالعات اجتماعی علم و فناوری در ایران پرداختند. یافته‌های این مطالعه نشان داد که مطالعات اجتماعی علم در ایران غالباً دارای رویکرد توصیفی و برون‌گراست. این مطالعات که در دوره زمانی رواج «نسل چهارم جامعه‌شناسی ایرانی» (به استناد نظرات آزاد ارمکی، ۱۳۸۹) انجام شده‌اند از حیث رویکرد به رویه‌های رایج در نسل دوم جامعه‌شناسی ایرانی شباهت دارند. بدین ترتیب، نوعی تأخر نسلی در ظهور و شکل‌گیری مطالعات اجتماعی علم در ایران مشهود است. به طور کلی، در مطالعات علم ایرانی نگرش‌های نسل دومی (اشاعه سازمانی/ مفاهیم توسعه و مطالعات توسعه‌ای) و جامعه‌شناسی قدیم علم (مرتونی) رواج بیش‌تری دارند و رویکرد شناختی، جامعه‌شناسی علم و فناوری و جریان‌های فکری معاصر از جمله اندیشه‌های پست‌مدرن و مطالعات فرهنگی کم‌تر مورد توجه قرار گرفته‌اند.

ابراهیمی (۱۳۷۱) با رویکرد هنجاری به مطالعه ارتباط اجتماعی علمی و رابطه آن با توسعه علمی پرداخته است. یافته‌های تحقیق سطح بسیار پائین ارتباطات علمی اساتید را گزارش داده و نتیجه‌گیری کرده است که سطح نازل ارتباطات علمی نوعی انقطاع نسل دانشگاهی در فضای علوم اجتماعی ایران را به وجود آورده است. یافته‌های مقاله «سوگیری هنجاری و اخلاقی در پژوهش‌های دانشگاهی» نشان‌دهنده وجود نوعی نوسان در سوگیری هنجاری و اخلاقی دانشجویان در فرایند تحقیقات دانشگاهی است و در میان عوامل دانشگاهی و دپارتمانی، «پیروی از ضد‌هنجارهای علم» بیشتر از «پیروی از هنجارهای علم» است. (قاضی طباطبایی و ودادهیر، ۱۳۸۰)

یافته‌های مطالعه فضای هنجاری آموزش علوم اجتماعی در ایران (قاراخانی و میرزایی، ۱۳۹۴) نشان داد که هنجارگریزی و رواج رفتارهای مغایر با استانداردهای علمی و دانشگاهی در فضای آموزش علوم اجتماعی به صورت فرایندی رشد و گسترش یافته است. سپس در فقدان واکنش کنشگران وفادار به ارزش‌ها و استانداردهای علم و اخلاق علم و سکوت و پذیرش آنان، روند

«عادی‌سازی هنجارشکنی» با «امتناع تغییر» همسو شده است و در نتیجه عدم تبعیت از هنجارهای علمی به شکل «هنجارشکنی سیستماتیک» درآمده است. ساختار پشتیبان و تسهیل کننده این هنجارشکنی سیستمی، مرکب از «سیطره اقتدار اداری» همسو و هم راستا با «استیلای سیاست بر فضای علم»، نهادهای علمی را عرصه «شکل‌گیری و بازتولید حلقه‌های قدرت و مکان های فرصت» نموده است. به گونه‌ای که قدرت و مدیریت متبوع قدرت در نهادهای علمی، فضا را بر حوزه معرفت و کاوشگران و اندیشمندان علم تنگ کرده‌اند. پیدایش چنین زمینه ساختاری به نوبه خود به دوام و قوام فضای هنجارشکنی و در نتیجه استمرار روند افول نفوذ و اقتدار علم دامن زده است. چنانکه می‌توان ادعا کرد هنجارشکنی در فضای علم در چارچوب ساختار کنونی نظام علم در ایران خصلتی کارکردی یافته است.

محسنی تبریزی، قاضی طباطبایی و مرجایی (۱۳۸۸) با تمرکز بر مطالعات پیشین در رابطه با مسائل و چالش‌های دانشگاه‌های ایران به تحلیل مسائل اساسی اجتماعی‌شدن علمی در محیط های دانشگاهی ایران پرداخته‌اند. نتایج این تحقیقات نشان داد که مسائل و چالش‌های آموزش عالی ایران در ارتباط با جامعه‌پذیری دانشگاهی می‌تواند در چهار گروه اصلی بحث شود: الف) شکل‌گیری اجتماعات علمی، ب) کارایی فرهنگی دانشگاهی، ج) علم‌گرایی و تبعیت از هنجارهای دانشگاهی، د) شکل‌گیری فرایندهای مؤثر بر جامعه‌پذیری دانشگاهی. نتایج مصاحبه این پژوهشگران با ۲۰ متخصص حوزه آموزش عالی نشان داد که چالش‌های آموزش عالی ایران عمدتاً دارای ماهیت نهادی و ساختاری بوده و عوامل فردی در سطح بعدی قرار می‌گیرد. همچنین این تحقیق نشان داد که تقویت اجتماعات علمی و جریان جامعه‌پذیری نسبت به هنجارهای علمی در نظام آموزش عالی ایران می‌تواند به گسترش مرزهای علمی بیانجامد.

عبداللهی و خستو (۱۳۹۱) با رویکرد کالینزی به مطالعه اجتماع علمی در دانشکده‌های علوم اجتماعی دانشگاه‌های علامه و تهران پرداخته‌اند. نتایج تحقیق نشان داد که با وجود مقولات و موضوعات مشترک در بین اساتید هر دانشکده، آنها فاقد «فضای توجه نمادین مشترک»، «تمرکز موضوعی مشترک» و «مناسک تعامل» به‌عنوان شاخص‌های اجتماع علمی به مفهوم کالینزی هستند. «فضای گفت‌وگویی» اساتید به جای تعامل مولد و پویا با همکاران، محدود به تعامل موقت با دانشجویان است. اساتید بدون وجود حلقه فکری در داخل دانشکده‌ها از انرژی عاطفی و سرمایه‌های فرهنگی بالایی برخوردارند.

حسن‌زاده و بقایی (۱۳۸۸) در مقاله‌ای با عنوان «جامعه علمی، روابط علمی و هم‌تألیفی»، به مسئله همکاری‌های علمی به‌مثابه هسته اصلی اجتماع علمی تأکید کرد. به باور آنها، تعاملات اساتید چه به صورت رسمی و غیررسمی، و چه به شکل مدرن یا سنتی، هم در داخل رشته و هم در بین رشته‌ها، ارتقای کیفیت فعالیت علمی، معرفی و ترویج یافته‌های علمی، انتشار آنها و در

کل توسعه و سازماندهی دانش را در پی دارد. در این بین، همکاری‌های علمی در قالب پدیده تألیف مشترک (هم تألیفی) از اهمیت شایان توجهی برخوردار است، چرا که در دهه‌های اخیر شکل و جهت فعالیت‌های علمی به گونه‌ای سازماندهی شده است که مستلزم اشتراک‌گذاری مهارت‌ها و تخصص‌هاست.

آروین (۱۳۹۰) در مطالعه خود تحت عنوان «بررسی انتقادی فرایندهای تولید علوم اجتماعی در ایران با تأکید بر جامعه‌شناسی» با اتکا به رویکرد بوردیویی به بررسی میدان علوم اجتماعی در ایران پرداخته و ساختار و قواعد آن را دچار ضعف آکادمیک می‌داند. یافته‌های تحقیق نشان داد که در علوم اجتماعی آکادمیک ایران برخلاف سنت روشنفکری سرمایه اصلی مورد منازعه «سرمایه نمادین» نیست. در این میدان، منازعه بر سر سرمایه‌های دیگر به‌ویژه سرمایه‌های اقتصادی است و این سرمایه‌ها قواعد حاکم بر میدان علوم اجتماعی آکادمیک در ایران را تعیین می‌کنند. ارتباط علوم اجتماعی آکادمیک با سیاست‌گذاری دولتی و وابستگی آن به منابع مالی دولت و مخاطب بودن دولت به‌عنوان تنها سرمایه‌گذار در حوزه علوم اجتماعی آکادمیک علت اصلی اهمیت یابی سرمایه اقتصادی در میدان علوم اجتماعی دانشگاهی است که نتیجه این امر کم‌اهمیت شدن رقابت بر سر سرمایه نمادین و در نتیجه ضعف در شکل‌گیری و تثبیت اجتماع علمی اساتید علوم اجتماعی است.

در جمع‌بندی این مباحث می‌توان گفت که بر مبنای اکثر پژوهش‌های صورت گرفته، ضعف ساختار اجتماعی علم در کلیه رشته‌های دانشگاهی پدیده‌ای فراگیر است و راهکارهای ارائه شده در این دسته از پژوهش‌ها، برای افزایش تولید علم در ایران، غالباً بر تقویت ساختارهای ارتباطی و تعاملی دانشگاهیان تأکید دارند. پژوهش حاضر اما از ابعادی متفاوت به مقوله اجتماع علمی و کارکردهای آن می‌پردازد. به طوری که می‌توان ادعا کرد رویکرد این پژوهش با تحقیقات مشابه در مورد اجتماع علمی و نقش آن در تولید آثار علمی تا حد زیادی تفاوت دارد. این پژوهش، بیشتر بر دلایل فردی و موقعیت کنشگران و فعالان علمی تأکید دارد. از آنجا که در حوزه جامعه‌شناسی برحسب زمان و مکان در بررسی هر موضوع واحدی می‌توان به نتایج متفاوتی دست یافت، بنابراین حتی در صورت تشابه و نزدیکی هدف این تحقیق با تحقیقات قبلی، همچنان به دستیابی نتایج جدید و نو می‌توان امیدوار بود.

۲. ملاحظات نظری

به اعتقاد گلاس (۲۰۰۱) اجتماع علمی مجموعه‌ای از دانشمندان دارای کنش متقابل مکرر با باورها و ارزش‌های مشترک و دارای مناسبات اجتماعی آمیخته به پیوندهای متقابل عاطفی است. همه کسانی که مفهوم اجتماع علمی را به کار می‌برند به طور مشترک عقیده دارند که دانش علمی دانشی اجتماعی است، دانشی که اعضا در مورد آن موافقت دارند و «اجتماع علمی» را تولید

می‌کند (قانع‌راد، ۱۳۸۵: ۳۱). چالش‌های نظری فراوانی در خصوص کارکرد اجتماعات علمی و تولید علمی وجود دارد اما در این بخش بدون توجه به این چالش‌ها، از بین نظرات متنوع مطرح شده، به نظرات کوهن (۱۹۷۰)، مرتن (۱۹۴۲)، هاگستروم (۱۹۷۵) و کالینز (۲۰۰۰) اشاره مختصری خواهد شد و در نهایت به‌طور مفصل به نظریه میدان علم بوردیو به‌عنوان چارچوب نظری تحقیق پرداخته خواهد شد.

توماس کوهن ضمن پیوند معرفت علمی به اجتماع علمی مفهوم پارادایم را مطرح می‌کند. یک انگاره در جهت متمایز ساختن یک اجتماع علمی از اجتماع علمی دیگر عمل می‌کند. انگاره الگوها، نظریه‌ها، روش‌ها و ابزارهای موجود در علم را بسته‌بندی، تعریف و مرتبط می‌کند (ریترز، ۱۳۷۴: ۶۳۲). اشتراک در الگوهای علمی از سویی از اجتماع علمی ریشه می‌گیرند و از سوی دیگر باعث ارتباطات حرفه‌ای کامل و توافق آرا بین کارگزاران دانش یا اعضای اجتماع علمی می‌گردد (کوهن، ۱۹۷۰).

رابرت مرتون، به علم به‌مثابه یک نهاد اجتماعی به اشکال سازمانی و اخلاقی خاصی که دارد، توجه کرد و آن را از چشم‌اندازی کارکردگرایانه تجزیه و تحلیل کرد. مرتون معتقد بود که علم مثل تمام فعالیت‌های اجتماعی دیگر اگر بخواهد توسعه یابد و شکوفا شود، نیازمند حمایت ارزش‌های گروه است. به اعتقاد او در همان حالی که علم به‌مثابه نهاد اجتماعی کاملاً نوپا و مستقلاً توسعه می‌یابد، اجتماع علمی مشخصی با آن پدید می‌آید. اجتماع علمی یعنی جمعی که هنجارها، سیاست‌ها و الگوهای رفتاری خودش را پدید می‌آورد. مرتون اجتماع علمی دانشگاهی را نظام نهادینه‌شده‌ای در نظر می‌گیرد که هم نظامی ارتباطی و هم یک نظام پاداش‌دهی است. این نظام بر داوری همتایان متکی است. هر دانشمندی را همکاران حاضر و ناظر ارزیابی می‌کنند. اگر آنها نوشته را ابتکاری و مهم برآورد کنند به آن اجازه انتشار می‌دهند و در آثارشان به آن استناد می‌کنند. لذا این دانشمند، پاداش تأییدی را به دست می‌آورد که شهرت بسیار و شاید ارتقای مقام و از این قبیل را در پی داشته باشد. این نظام پاداش‌دهی، از طریق فرآیند تأیید یا به رسمیت شناختن بر تخصیص منابع به شکل کمک‌هزینه‌های پژوهشی و نظایر آن، و در نتیجه بر مسیرهای آتی پژوهش نیز اثر فراوان می‌گذارد. لذا نظام پاداش‌دهی ارتباط و تخصیص منابع در علم با یکدیگر ارتباط نزدیکی دارند و عملکردشان به ایجاد قشربندی در میان دانشمندان می‌انجامد (گلوور، استرابریج و توکل، ۱۳۸۴).

هاگستروم (۱۹۷۵) براساس کار مرتون در زمینه انگیزش‌های دانشمندان کار کرد. او این نکته مرتون را پذیرفت که انگیزه بارز دانشمندان میل به تأییدشدن از جانب همتایانشان است. او بیان کرد که برای رسیدن به این هدف، دانشمندان پاداش‌هایی را به اجتماع علمی به شکل اطلاعات قابل انتشار عرضه می‌کنند. باتوجه به این نوع عملکرد اجتماع علمی در خصوص رواج

شکل جدید اعطای پاداش در قالب انتشار نتایج کاوش‌های شخصی می‌توان معیارهای اجتماع علمی را مورد بازنگری قرار داد زیرا مجلات علمی، صرفاً بخشی از مقالاتی را که آنها عرضه کرده‌اند برمی‌گزینند. تأییدهای محسوس‌تر، مانند دعوت به سخنرانی در کنفرانس‌ها، انتخاب در انجمن‌های تخصصی و سرانجام شکل‌های بالاتر به رسمیت شناختن که مرتون از آنها یاد کرده است، به دنبال آن خواهند آمد (همان). هاگستروم در وهله بعدی با طرح مفهوم «شناسایی فراهمکاران» رابطه بین دانشمندان و مردم و تعاملات اساتید و دانشجویان را نیز مورد توجه قرار می‌دهد. به طور کلی شناسایی دانشجویان و نیز شناسایی مردم، کم‌تر از شناسایی همکاران ارزشمند است. به اعتقاد هاگستروم جامعه‌پذیری در علم نقش زیادی در پرورش افراد متعهد به ارزش‌های اساسی علم دارد و آنان را به فنون و نظریات خاص مقید می‌سازد. جامعه‌پذیری دانشمندان با عمل مبادله‌ای آنان تقویت می‌شود. در این فرایند، دانشمندان اطلاعات را به صورت مقالات و ایده‌های خود را به اجتماع علمی عرضه می‌کنند و در عوض مورد شناسایی قرار می‌گیرند (قانع‌راد، ۱۳۸۵: ۳۲).

به اعتقاد رندل کالینز (۲۰۰۰) در میدان علمی نوعی از تعاملات و ارتباطات (مناسک تعاملی)^۱ در بین اعضا وجود دارد که منجر به انسجام اجتماعی و پویایی روابط و میدان علمی می‌شود. کالینز (۱۹۸۱) این فرایند را زنجیره‌های آیینی برهم‌کنش یا دسته‌هایی از «زنجیره‌های فردی تجربه مبتنی بر برهم‌کنش» می‌خواند که «همچنان‌که در امتداد زمان جریان می‌یابند، همدیگر را در فضا قطع می‌کنند» (ریتزر و گودمن، ۱۳۹۰: ۵۵۰). افرادی که در مراسم برهم‌کنش شرکت می‌کنند با توجه به شدت برهم‌کنش از انرژی عاطفی^۲ پر می‌شوند و شور و اشتیاق حرکت به طرف هدف‌های نمادین را پیدا می‌کنند. این انرژی از موقعیت‌های مشارکت در مراسم، به موقعیت‌های تنهایی نیز جریان می‌یابد. بنابراین در غیاب گروه نیز کارساز است. کالینز تفاوت شخصیت‌ها را با تفاوت شدت انرژی عاطفی آنها توضیح می‌دهد. انرژی عاطفی با ایجاد انگیزش‌های اجتماعی، پویایی رفتار افراد را فراهم می‌کند. رفتار افراد به مشارکت آنها در ساختار اجتماع محلی یا شبکه‌های ارتباطی بستگی دارد که به نوبه خود «ساختار فرصت»^۳ آنان را می‌سازد. ساختار اجتماع علمی، امکانات متفاوتی برای دسترسی‌ها، همکاری‌ها و رقابت‌ها را ارائه می‌دهد، و افراد در این میان با توجه به ساختار فرصت‌ها، سرمایه فرهنگی و انرژی عاطفی خود دست به انتخاب می‌زنند. مهم‌ترین جنبه شبکه، قشربندی «فضای توجه» است که پایگاه فکری افراد را تعیین می‌کند که در این فضای توجه برخی از نمادهای علمی از قبیل شخصیت‌ها یا کتاب‌ها پایگاه بالاتری را به دست می‌آورند (قانع‌راد، ۱۳۸۵: ۳۳).

1. Interaction Rituals
2. Emotional Energy
3. Opportunity Structure

الگوی نظری تحقیق حاضر بر محور نظریه جامعه‌شناختی پیر بوردیو استوار است. بوردیو در مقام جامعه‌شناس نظرات متعدد و گوناگونی را مطرح کرده که در این پژوهش صرفاً دیدگاه‌های وی در جامعه‌شناسی علم مورد بررسی قرار می‌گیرد. از دید بوردیو، حوزه علم یک نظام اجتماعی است مانند دیگر نظام‌های اجتماعی که در آن ابعادی چون قدرت، سرمایه، مبارزه برای تغییر روابط و غیره وجود دارد. فعالیت علمی تحت تأثیر تمام عوامل مذکور شکل می‌گیرد (بوردیو، ۱۳۷۶: ۱۳۰ و ۱۳۷). به زعم وی میدان‌های اجتماعی-فرهنگی در امر تولید علم نقش دارند. اما این فعالیت‌ها بیشتر خاص میدان علمی است. به نظر بوردیو، دانشگاه یکی از میدان‌های فرهنگی-اجتماعی است که در آن عاملان انسانی برای کسب تشخیص و جایگاه در سلسله مراتب دانشگاهی بسیار تلاش می‌کنند. یکی از این راهبردها مطالعه و تحقیق است؛ چیزی که به مثابه یکی از وظایف کنشگر علمی تلقی می‌شود. البته اساتید تحت لوای فعالیت علمی هدف‌های دیگری هم جستجو می‌کنند، زیرا دانشگاه علاوه بر تولید علم، دستاوردهای دیگری مانند کسب مناصب اجتماعی و سیاسی برای اعضایش به ارمغان می‌آورد که نوع دوم محصول دانشگاه، نیاز به فکر و اندیشه و نوآوری چندانی ندارد بلکه طی تعاملات و بده‌بستان‌های خاص اجتماعی و سیاسی کسب می‌شود. بر این مبنا مجموع دستاوردهای هر کنشگر علمی منجر به کسب «قدرت دانشگاهی» می‌شود (بوردیو، ۱۳۸۴: ۱۱-۱۲).

بوردیو دانشگاه را میدانی می‌داند که در بردارنده مجموعه‌ای از جایگاه‌ها و موقعیت‌هاست و سرمایه افراد در این میدان برحسب میزان بهره‌مندی و تعلق آنها به آن موقعیت‌ها شکل می‌گیرد. بدین صورت، تمام عناصر و اجزای موجود در میدان دانشگاه اعم از افراد، رویه‌ها، الگوها و روابط بین فردی و همکاری‌های گروهی و غیره همه بن‌مایه اجتماع علمی دانشگاهیان را فراهم می‌سازد. همچنین، انواع سرمایه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مستتر در میدان دانشگاه در تکوین و استحکام اجتماع علمی استادان نقش دارند.

بدین‌سان، با الهام از دیدگاه‌های جامعه‌شناختی بوردیو، شمای اجتماع علمی رشته جامعه‌شناسی ایران را می‌توان ترسیم کرد. این اجتماع علمی متکی بر انواع سرمایه‌های موجود در میدان دانشگاه است که هر یک در تقویت یا تضعیف سایر سرمایه‌ها مؤثرند؛ اما دو نوع سرمایه اجتماعی و سرمایه فرهنگی را می‌توان پدیدآورنده اجتماع علمی و تحکیم‌کننده آن دانست، به طوری که ارتباط جدید و بنیادین بین این سرمایه‌ها و اجتماع علمی وجود دارد. بنابراین برای شناخت اجتماع علمی می‌توان مقوله‌های شکل‌گرفته ملهم از این دو نوع سرمایه را شناسایی کرد. از نظرات جامعه‌شناختی پیر بوردیو می‌توان دریافت که تمام عناصر و اجزای موجود در میدان دانشگاه اعم از افراد، رویه‌ها، الگوها و روابط بین فردی و همکاری‌های گروهی و غیره همه در افزایش یا کاهش فراورده‌های علمی به مثابه دستاورد و محصول فعالیت‌های دانشگاهیان نقش

دارند؛ همچنین، انواع سرمایه‌های مستقر در میدان دانشگاه، بن‌مایه تهیه و تکثیر محصولات فکری استادان را که کارگزاران علمی‌اند، فراهم می‌سازد.

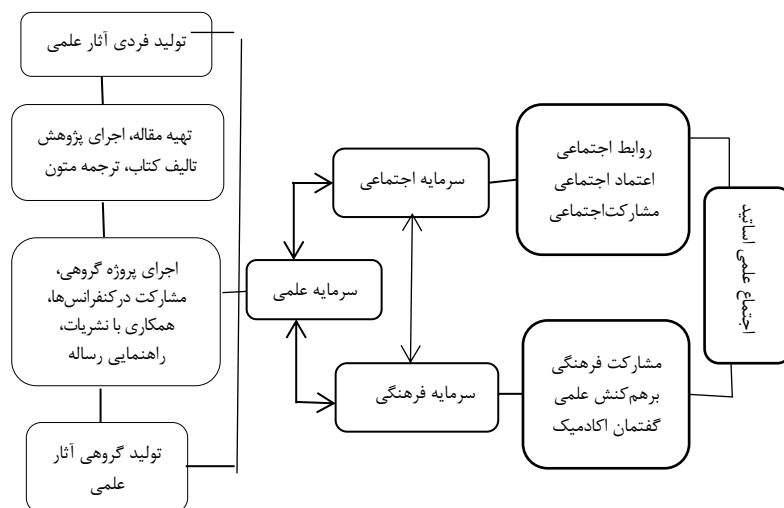
واقعیت آن است که جریان پویای سرمایه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی در قالب روابط و همکاری‌های دانشگاهیان اتفاق می‌افتد. بدین‌سان، بورديو به ارتباطات و مراوده‌های بین فردی و گروهی اساتید توجه زیادی دارد و آن را از سوی کارگزاران میدان دانشگاه هدفمند و حسابگرانه می‌داند؛ به‌طوری‌که هم برای فرد و هم برای گروه هدف‌ها و منظورهایی تأمین می‌شود. ازسویی اعمال نظرات، تعیین موقعیت‌ها در سلسله‌مراتب دانشگاهی، اعمال سلطه به اعضای جوان‌تر، تقسیم منافع برای همتایان و همکاران هم‌رتبه و غیره صورت می‌گیرد و از سوی دیگر به لحاظ فردی نیز برای آنها نتایجی به بار می‌آورد.

به تعبیر بورديو طی دوره فعالیت آکادمیک استادان در دانشگاه، کم‌کم نوع دیگری از سرمایه شکل می‌گیرد که او آن را «سرمایه علمی» می‌نامد. این سرمایه از سرمایه‌های کمیاب در میدان دانشگاه است که به یکباره به‌وجود نمی‌آید بلکه از نتایج و دستاورد مجموعه فعالیت‌های علمی اساتید در دوران فعالیت‌شان است. به سخن دیگر، سرمایه علمی نوعی از سرمایه است که تدریجاً در اثر مداومت و استمرار فعالیت آموزشی و پژوهشی استادان طی یک دوره مدید در فضای آکادمیک ایجاد می‌شود. تقریباً تمام استادان در پی افزایش و تکمیل این نوع سرمایه هستند که در تثبیت و ارتقای موقعیت دانشگاهی آنان نقش بسیاری دارد.

نکته دیگری که در اندیشه‌های بورديو به چشم می‌خورد همانا نحوه و چگونگی تولید محصولات فکری استادان است. وی در کنار سازمان علمی، تجهیزات نشر و ترویج دانش، به نوعی روابط بین اساتید تمام‌وقت را در تولید و اشاعه تولیدات فکری مؤثر می‌داند.

به اعتقاد او، نه تنها میزان و تعداد تولیدات دانشگاهی اهمیت دارد بلکه نحوه و چگونگی تهیه و انتشار محصولات علمی نیز قابل بررسی است. بدین لحاظ، برخی جامعه‌شناسان و محققان حوزه جامعه‌شناسی علم، عنوان رویکرد تعامل‌گرا یا رابطه‌گرا را به نظرات پیر بورديو و همفکرانش نسبت می‌دهند؛ رویکردی که الگوی نظری مقاله حاضر را تشکیل می‌دهد.

در نهایت این پژوهش، خود تحقیقی دو سویه است؛ از سویی به چگونگی تولید و نحوه ارائه و انتشار آثار علمی (سرمایه علمی) توجه دارد و از سوی دیگر با الگوی بورديویی به وضعیت و تنوع تعامل و ارتباطات بین فردی اعضای هیئت علمی دانشگاه با همتایان خود (سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی) پرداخته و نحوه تعامل سرمایه‌های گوناگون (اجتماعی، فرهنگی و علمی) استادان در محیط دانشگاهی را شناسایی می‌کند.



شکل ۱. مدل نظری تحقیق مبنی بر رابطه بین اجتماع علمی و سرمایه علمی

فرضیه‌های اصلی

- (۱) بین وضعیت اجتماع علمی و سرمایه علمی رابطه وجود دارد.
- (۲) بین سرمایه اجتماعی و سرمایه علمی رابطه وجود دارد.
- (۳) بین سرمایه فرهنگی استادان و سرمایه علمی آنان رابطه وجود دارد.
- (۴) بین سرمایه اجتماعی استادان و سرمایه فرهنگی آنان رابطه وجود دارد.

فرضیه‌های فرعی

- بین روابط اجتماعی استادان و سرمایه علمی آنان رابطه وجود دارد.
- بین اعتماد اجتماعی در دانشگاه و سرمایه علمی رابطه وجود دارد.
- بین مشارکت اجتماعی استادان و سرمایه علمی آنان رابطه وجود دارد.
- بین مشارکت فرهنگی استادان و سرمایه علمی آنان رابطه وجود دارد.
- بین برهم کنش علمی در دانشگاه و سرمایه علمی استادان رابطه وجود دارد.
- بین گفت‌وگو آکادمیک در دانشگاه و سرمایه علمی استادان رابطه وجود دارد.

۳. روش‌شناسی

در این تحقیق به لحاظ مفهومی از روش مطالعه اسنادی و از حیث تجربی برای بررسی متغیرها، تحلیل و آزمون فرضیه‌ها از روش پیمایش استفاده شده است. ابزار گردآوری داده‌ها پرسش‌نامه بوده است. واحد تحلیل، استادان گروه علوم اجتماعی دانشگاه‌های دولتی کلان‌شهر تهران هستند.

تعداد اعضای هیئت علمی تمام وقت رشته جامعه‌شناسی دانشگاه‌های دولتی تهران در سال ۱۳۹۴، ۱۶۳ نفر بود که برای هریک از دانشگاه‌ها بدین قرار است: دانشگاه تهران ۵۵ نفر، علامه طباطبایی ۴۸ نفر، خوارزمی ۸ نفر، شهید بهشتی ۸ نفر، الزهرا ۱۳ نفر، تربیت مدرس ۷ نفر، دانشگاه پیام نور تهران ۸ نفر، دانشگاه شاهد ۳ نفر، دانشگاه امام حسین ۱۰ نفر و علوم بهزیستی ۳ نفر. با توجه به محدود بودن جامعه آماری نمونه‌گیری انجام نشد و با تمام اساتید مصاحبه شد. پردازش و تحلیل داده‌ها با استفاده از آمار توصیفی و استنباطی (آزمون همبستگی) انجام شد.

سنجش‌ها

در تحقیق حاضر از تکنیک‌های گوناگون برای کسب روایی و اعتبار ابزار سنجش استفاده شده، به طوری که با استناد به تحقیقات مشابه قبلی و نظرات کارشناسان، ابزار گردآوری داده‌ها معتبر سازی شده است. همچنین برای پایایی تحقیق نیز از ضریب آلفای کرونباخ استفاده گردید. ارزش عددی آلفای همگی بالاتر از ۰/۵ به دست آمد که نتایج بر پایایی مقیاس‌های به کاررفته در این مطالعه جهت سنجش متغیرهای مستقل و وابسته تحقیق دلالت دارد.

تعاریف عملی متغیرها

اجتماع علمی: اجتماع علمی را می‌توان گروه همبسته و دارای تعاملات علمی میان دانشمندان و محققان و مؤسسات علمی، آموزشی و پژوهشی دانست که در سطح یک جامعه به فعالیت مشغول اند؛ مطابق قواعد و هنجارهای رسمی و غیررسمی عمل می‌کنند و با اجتماعات علمی دیگر ارتباط فعال دارند (قانع‌راد، ۱۳۹۰: ۴۸). هر اجتماع علمی بر پیشینه‌ای استوار است و بر متون و قواعد مشخص و اخلاقیات خاص اتکا دارد. اجتماع علمی مجموعه‌ای از نیروی انسانی، سرمایه‌گذاری، مراکز آموزشی، مدیریت نهادهای علمی، ارتباطات و هنجارها را در اختیار خود دارد (شارع‌پور، ۱۳۸۶: ۱۶).

از دید بورديو، میدان علمی (دانشگاه) فضای ساختارمندی است که تعدادی منصب و جایگاه را دارا است که دارایی افراد به موقعیت‌شان در این فضاها بستگی دارد. اساتید دانشگاه دارای حس مشترک و انگیزه نیرومند برای همکاری جمعی هستند. آنها منافع مشابهی دارند و از طریق شبکه اجتماعی گسترده و سرمایه اجتماعی‌ای که در اختیار دارند ارتباطاتی ایجاد می‌کنند تا از طریق آن بتوانند به موقعیت‌ها و سرمایه علمی بالاتر در میدان دست یابند (گرنفل، ۱۳۸۹: ۲۵۲). بنابراین در نزد بورديو اجتماع علمی به مثابه میدان علمی در نظر گرفته می‌شود که جایگاه اساتید در این اجتماع نظریه با میزان سرمایه فرهنگی و سرمایه اجتماعی و ترکیب این دو مشخص می‌شود (بورديو، ۱۳۸۱: ۴۸). با توجه به تعاریف فوق و براساس نظریات بورديو در تحقیق حاضر،

تراکم و انباشتگی اجتماع علمی مدنظر است که با دو مؤلفه سرمایه اجتماعی و فرهنگی اساتید سنجش می‌شود.

سرمایه اجتماعی: مجموعه‌ای از منابع بالفعل یا بالقوه است که با مالکیت یک شبکه مداوم از روابط کم‌وبیش نهادینه‌شده از آشنایی و شناخت متقابل و دوجانبه پیوند یافته است. به سخن دیگر، عضویت در یک گروه هریک از اعضایش را از پشتیبانی سرمایه جمعی برخوردار می‌سازد؛ صلاحیتی که آنان را سزاوار «اعتبار» به معانی مختلف کلمه می‌کند (بورديو، ۱۹۸۶: ۲۴۸). سرمایه اجتماعی نزد بورديو بر پیوندها و عضویت در گروه‌ها دلالت دارد. با توجه به تعریف نظری فوق در تحقیق حاضر، سرمایه اجتماعی با مؤلفه‌های روابط اجتماعی، اعتماد اجتماعی و مشارکت اجتماعی به ترتیبی که در جدول شماره (۱) آمده، سنجش شده است.

سرمایه فرهنگی: بورديو سرمایه فرهنگی را کوششی برای در بند کردن گذشته در آینده می‌داند. این نوع سرمایه دربردارنده عضویت افراد و همبستگی آنها با یکدیگر و نیز محصولات فکری در اجتماع فکری چون متون، اندیشه‌ها، ایده‌ها، نظرات و مفاهیم به کاررفته در گفت‌وگوها و نوشتارها است که با کنشگری و مراودات افراد در شبکه‌های فرهنگی-علمی شکل می‌گیرد. سرمایه فرهنگی را به سه شکل می‌توان در نظر گرفت: کالای غیر مادی، مصنوعات معنوی، فراورده‌های فرهنگی و همچنین به رسمیت شناختن ذخیره دانش، مهارت و تجارب افراد در قالب مدارج و گواهی‌نامه‌های آموزشی و علمی و حرفه‌ای (همان، ۲۴۶). به طور خلاصه به همه اشیا و کالاهای فرهنگی سرمایه فرهنگی اطلاق می‌شود، اما خصلت اساسی این سرمایه در آن است که بر دارندگان آن اثر آموزشی می‌گذارد (همانجا). در این تحقیق سرمایه فرهنگی با مؤلفه‌های گفتمان آکادمیک، مشارکت‌های فرهنگی استادان دانشگاه و مراوده و برهم‌کنش علمی در بین همکاران علمی به ترتیبی که در جدول شماره (۱) آمده، سنجش شده است.

سرمایه علمی: منظور از سرمایه علمی دستاوردهای علمی استادان است که در قالب کتاب‌های تألیفی، آثار ترجمه‌شده و مقالات تخصصی (در مجلات معتبر علمی داخلی و خارجی و نیز به صورت مقالات ارائه‌شده به سمینارهای داخلی و خارجی کشور) ارائه می‌شوند. همه موارد فوق را می‌توان تولید آثار علمی قلمداد کرد. برای سنجش سرمایه علمی به ارزش‌گذاری دستاوردهای علمی براساس رویه‌های معمول نمره‌دهی تولیدات علمی عمل شده است.

جدول ۱. تعاریف عملیاتی متغیرها

مقیاس‌های اصلی	مقیاس‌های فرعی	ابعاد	مؤلفه‌ها	معرف‌ها
رابطه علمی	سرمایه اجتماعی	روابط اجتماعی	نوع ارتباط با کانون قدرت رقابت و کشمکش گروهی	ارائه خدمات مشاوره‌ای به مراکز اجرایی جایگزینی فعالیت سیاسی با امور علمی ارتباط رقابت‌آمیز با همکاران علمی
		اعتماد اجتماعی	اعتماد به همکاران اعتماد به نهاد آموزشی	میزان اعتماد به همکاران میزان اعتماد به دانشگاه محل خدمت
		مشارکت اجتماعی	تشکیل گروه‌های اجتماعی حضور در انجمن‌های اجتماعی	فعالیت‌های خیریه‌ای همکاری در گروه‌های غیردانشگاهی پیوند با گروه‌های همسو تبادل موفقیت و پایگاه اجتماعی
	سرمایه فرهنگی	گفتمان آکادمیک	برقراری ارتباط با همکاران مناظره و مذاکره علمی	استراتژی رفتار کلامی گفت‌وگوی هدفمند با همتایان تبادل علمی با هم‌رشته‌ای فعالیت دانشگاهی گروهی
		مشارکت فرهنگی	همکاری با نشریات علمی	عضویت در هیئت تحریریه نشریات داوری مقالات
		برهم‌کنش علمی	ارائه مشاوره به مراکز فرهنگی - اجتماعی برقراری روابط علمی با همتایان	ارائه مشاوره به رسانه‌ها نظارت و هدایت برنامه رسانه‌ای شرکت در جلسات هم‌اندیشی ارائه ایده نو
			انجام فعالیت مشترک علمی	نگارش گروهی کتاب و مقاله همکاری در تیم پژوهشی
فردی و گروهی	دستاوردهای فردی	تهیه مقاله، اجرای پژوهش، تألیف کتاب، ترجمه متون		
	دستاوردهای گروهی	اجرای پروژه گروهی، مشارکت در کنفرانس‌ها، همکاری با نشریات، راهنمایی رساله		

۴. یافته‌ها

اطلاعات مندرج در جدول شماره (۲) نشان می‌دهند که ۴۷ درصد کنشگران طی اجتماع علمی جامعه‌شناسی از سرمایه اجتماعی پایین و ۳۰ درصد آنان از سرمایه اجتماعی متوسط و ۲۳ درصد از سرمایه اجتماعی بالایی برخوردارند. بر حسب میزان روابط اجتماعی نشان می‌دهد که ۴۵ درصد پاسخگویان روابط اجتماعی پایین، ۳۵ درصد روابط اجتماعی متوسط و ۲۰ درصد روابط اجتماعی بالایی دارند.

میزان اعتماد اجتماعی ۵۳ درصد پاسخگویان پایین، ۳۱ درصد متوسط و ۱۶ درصد پاسخگویان از میزان اعتماد اجتماعی بالایی برخوردارند. وضعیت مشارکت اجتماعی نیز تقریباً بر همان منوال است؛ به این معنی که ۴۹ درصد پاسخگویان از میزان مشارکت اجتماعی پایین، ۲۹ درصد بالا و ۲۲ درصد از میزان مشارکت اجتماعی متوسط برخوردارند. میزان سرمایه فرهنگی به‌مثابه یکی

دیگر از مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده اجتماع علمی از این قرار است که ۴۸ درصد استادان جامعه‌شناسی دارای سرمایه فرهنگی سطح پایین و ۲۴ درصد متوسط و ۲۸ درصد پاسخگویان از میزان سرمایه فرهنگی بالایی برخوردارند.

توزیع نسبی پاسخگویان بر حسب میزان برخورداری از گفتمان آکادمیکی بازگوی آن است که ۵۷ درصد دارای گفتمان آکادمیک پایین، ۳۳ درصد متوسط و ۱۰ درصد کنشگران میدان علم رشته جامعه‌شناسی از گفتمان آکادمیک بالایی برخوردارند. مشارکت فرهنگی استادان جامعه‌شناسی نیز وضعیت بهتری ندارد. بدین معنی که ۵۲ درصد پاسخگویان دارای مشارکت فرهنگی پایین هستند. تعاملات علمی در میان استادان جامعه‌شناسی از وضعیت خوبی برخوردار نیست به طوری که فقط ۱۸ درصد از میزان تعاملات بالایی برخوردارند. میزان سرمایه علمی ۳۱ درصد پاسخگویان از سطح پایین، ۴۶ درصد متوسط و ۲۳ درصد از سطح سرمایه علمی بالایی برخوردارند.

جدول ۲. توزیع نسبی پاسخگویان بر حسب رتبه‌های مؤلفه‌های اجتماع علمی و سرمایه علمی (%)

متغیر	پایین	متوسط	بالا
سرمایه اجتماعی	۴۷	۳۰	۲۳
روابط اجتماعی	۴۵	۳۵	۲۰
اعتماد اجتماعی	۵۳	۳۱	۱۶
مشارکت اجتماعی	۴۹	۲۹	۲۲
سرمایه فرهنگی	۴۸	۲۴	۲۸
برخوردار از گفتمان آکادمیک	۵۷	۳۳	۱۰
مشارکت فرهنگی	۵۲	۳۵	۱۳
تعاملات علمی	۴۸	۳۴	۱۸
میزان سرمایه علمی	۳۱	۴۶	۲۳

یافته‌های تحقیق در خصوص پرسش‌های باز مطرح‌شده در پرسش‌نامه تحقیق که از جمله نظرات استادان درباره عوامل مؤثر بر تحکیم اجتماع علمی جويا شده بدین صورت است:

- در مجموع، اکثریت (۷۵ درصد) پاسخگویان نقش مؤثری را برای نشست‌های علمی مطرح کرده‌اند. آنان ضمن آنکه وجود اجتماع علمی را ضروری دانسته‌اند، برای بهبود و تقویت آن جلسات هم‌فکری و تبادل علمی را مفید و مؤثر می‌دانند.

- بیش از ۸۰ درصد پاسخگویان به تأثیر انجام طرح مشترک در بهبود اجتماع علمی استادان اذعان دارند. در این مورد می‌توان استنباط کرد که از منظر استادان، پروژه تحقیقی برای افزایش تجربه حرفه‌ای و نیز رشد علم هم نقش زیادی دارد.

- بیش از ۹۰ درصد پاسخگویان به تأثیر ارتباطات فرهنگی در بهبود اجتماع علمی استادان قائل هستند. می‌توان این پدیده را به‌عنوان یکی از عوامل بهبود و تکمیل‌کننده اجتماع علمی دانشگاهیان محسوب نمود.

- بیش از ۸۰ درصد پاسخگویان تشکیل و استمرار جلسات صنفی استادان دانشگاه را به‌مثابه یکی از عوامل تحکیم و تثبیت اجتماع علمی تلقی می‌کنند.

- اکثریت ۶۰ درصدی پاسخگویان به این عامل اعتقاد دارند که یکی از حلقه‌های مفقوده اجتماع علمی اساتید همانا فقدان اعتماد لازم بین آنهاست. در نهایت، یافته‌ها نشان می‌دهد که همگی به‌نوعی به ضرورت اجتماع علمی اذعان دارند. اما ارتباطات علمی، هنوز به‌طور کامل و همه‌جانبه شکل نگرفته است؛ به‌عکس ارتباطات و مراوده‌های اجتماعی-اقتصادی به‌طور کم‌وبیش گسترده‌ای رواج دارد. جدول شماره ۳ روابط بین متغیرهای مستقل و وابسته تحقیق را نشان می‌دهد. همان‌گونه که داده‌های جدول بازگو می‌کند، تراکم اجتماع علمی با سرمایه علمی رابطه متقابل دارند. این بدین معناست که هر اندازه تراکم اجتماع علمی از دو بُعد سرمایه اجتماعی و سرمایه فرهنگی بالا باشد سرمایه علمی حاصل می‌شود و دستاورد افزایش سرمایه علمی موجب تراکم اجتماع علمی خواهد شد. دو مؤلفه تأثیرگذار بر تراکم اجتماع علمی نیز بر افزایش سرمایه علمی کنشگران میدان علم جامعه‌شناسی تأثیر متقابل دارند. تأثیرهای متقابل سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی و سرمایه علمی براساس داده‌های جدول روشن و آشکار است. افزایش در هر یک از این دو مؤلفه به افزایش سرمایه علمی کنشگران اجتماعی علمی منجر خواهد شد و طبیعتاً افزایش سرمایه علمی نیز منجر به افزایش سرمایه اجتماعی و سرمایه فرهنگی خواهد شد. ارتباط متقابل مؤلفه‌های سرمایه‌های اجتماعی و سرمایه علمی بدین صورت است که بین روابط اجتماعی و سرمایه علمی رابطه وجود ندارد و این بازگویی آن است که روابط اجتماعی استادان رشته جامعه‌شناسی منجر به افزایش سرمایه علمی آنان نمی‌شود. اما روابط متغیرهای اعتماد اجتماعی و مشارکت اجتماعی با سرمایه علمی معنادار است و افزایش در اعتماد اجتماعی و مشارکت اجتماعی منجر به افزایش سرمایه علمی استادان می‌شود. ارتباط بین مؤلفه‌های سرمایه فرهنگی و سرمایه علمی بدین صورت است که رابطه مشارکت فرهنگی و برهم‌کنش‌های علمی استادان با سرمایه علمی مثبت و معنادار است اما رابطه گفتمان آکادمیک با سرمایه علمی معنادار نیست. همچنین همبستگی بین سرمایه اجتماعی با سرمایه فرهنگی هم برابر ۰/۵۶ و معنی‌دار است. این ارتباط نیز متقابل است به طوری که افزایش در سرمایه اجتماعی منجر به افزایش در سرمایه فرهنگی می‌شود و عکس آن نیز صادق است.

جدول ۳. ضریب همبستگی پیرسون بین متغیرهای مستقل و سرمایه علمی

متغیر وابسته	متغیرهای مستقل	M	SD	r	p
سرمایه علمی	اجتماع علمی	۱۰۲	۱۲/۰۲	۰/۵۷۱	۰/۰۰۰
	سرمایه اجتماعی	۶۲	۸/۲۳	۰/۶۵۱	۰/۰۰۰
	سرمایه فرهنگی	۴۸	۶/۴۲	۰/۱۸۲	۰/۰۰۳
	روابط اجتماعی	۹	۱/۸۷	۰/۱۵۲	۰/۰۹
	اعتماد اجتماعی	۱۶/۵	۲/۰۲	۰/۴۹۶	۰/۰۰۲
	مشارکت اجتماعی	۱۴/۲۵	۲/۲۲	۰/۴۹۵	۰/۰۰۱
	گفتمان آکادمیک	۱۰/۵	۲/۱۲	۰/۰۹	۰/۱۲۰
	مشارکت فرهنگی	۱۶/۵	۲/۳۱	۰/۳۴۸	۰/۰۰۴
	تعاملات علمی	۱۲/۶	۱/۷۸	۰/۵۸۵	۰/۰۰۰

۵. بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های این تحقیق نیز نشان داد که تراکم اجتماع علمی رشته جامعه‌شناسی با توجه به مؤلفه‌های آن از وضعیت نسبتاً مناسبی برخوردار است و این تا حدودی با یافته‌های تحقیقات پیشین (قانع‌راد، ۱۳۸۵؛ عباداللهی و خستو، ۱۳۹۱) متفاوت است و نشانگر آن است که در طول سال‌های اخیر، میزان تراکم اجتماع علمی استادان جامعه‌شناسی افزایش یافته است. از طرف دیگر ارتباط مثبت تراکم اجتماع علمی با افزایش میزان سرمایه علمی بازگویی آن است که نظریه بورديو مبنی بر اینکه افزایش سرمایه‌ها و منابع استادان در میدان علمی منجر به کسب دستاوردهای مختلف از جمله افزایش پرستیژ (منزلت) و سرمایه علمی می‌شود، مورد تأیید قرار گرفت. به طوری که همبستگی مثبت تقریباً ۰/۶، نشان از ارتباط قوی این دو متغیر دارد. همبستگی مثبت تقریباً ۰/۷ سرمایه اجتماعی به مثابه مؤلفه اساسی اجتماع علمی بیانگر این موضوع است که این مؤلفه تأثیرگذار همچنان که براساس نظرات نظریه پردازان متفاوت در سطح کلان موجبات رشد و توسعه در جنبه‌های مختلف آن از جمله توسعه اقتصادی (فوکویاما، ۱۹۷۹، پاتنام، ۱۹۹۳)، دموکراسی (اینگلهارت، ۱۹۹۷) و توسعه انسانی (کلمن، ۱۹۸۸) می‌شود، در سطح خرد و در اجتماع علمی (سطح خرد) نیز موجب افزایش سرمایه علمی کنشگران اجتماع علمی (اساتید) می‌شود.

از سوی دیگر رابطه مثبت بین سرمایه فرهنگی و سرمایه اجتماعی نیز در این تحقیق تأیید شده است؛ اما همبستگی ضعیف این دو متغیر قابل تأمل است. میزان ارتباط ضعیف این دو متغیر نشانگر آن است که در اجتماع علمی رشته جامعه‌شناسی میزان مشارکت فرهنگی و برهم‌کنش علمی آن چنان که انتظار می‌رود در سطح بالایی نیست؛ به طوری که فقط ۲۸ درصد استادان از سرمایه فرهنگی بالایی برخوردارند. به همین سبب ۵۷ درصد اساتید دارای گفتمان آکادمیک پایین هستند، ۵۲ درصد مشارکت فرهنگی ضعیف و ۴۸ درصد تعاملات علمی در سطح پایینی دارند و این یک ضعف اساسی برای جامعه‌شناسی ایران است که مقوله فرهنگ در میان کنشگران اجتماع علمی آن کم‌اهمیت است. در این میان، همبستگی مثبت و بالای نزدیک به ۰/۶ بین سرمایه اجتماعی و سرمایه فرهنگی را می‌توان درخور اهمیت تلقی کرد. به نظر می‌رسد که هر یک از این دو مؤلفه می‌تواند با انباشتگی خود به کاستی مؤلفه دیگر کمک شایانی کند.

به طور کلی می‌توان گفت که اگرچه تولید علم در حوزه جامعه‌شناسی در دانشگاه‌های دولتی موجود در کلان‌شهر تهران که از جهاتی سرآمد دانشکده‌های علوم اجتماعی کشور شناخته می‌شوند، وضعیت مطلوب و قابل دفاعی، خاصه در مقیاس جهانی، ندارند؛ و اگر چه برخی صاحب‌نظران در وجود اجتماع علمی در این حوزه در کشور تشکیک جدی کرده‌اند، نتایج این تحقیق نشان داد که در دانشکده‌های دولتی علوم اجتماعی در تهران، مجموع استادانی حضور دارند که در میدان

دانشگاه، به تعبیر بوردیویی آن، با سرمایه‌های فرهنگی و علمی و نمادین نشست گرفته از بینش جامعه‌شناسی و از طریق فعالیت علمی و چاپ و نشر آثاری که مبین وجود سرمایه علمی است، کارنامه ارزشمندی را معرفی کرده و گفتمان آکادمیک را در این حوزه شکل داده‌اند. اگر چه اغلب این آثار هنوز گسترش و اعتبار جهانی نیافته‌اند، نکته درخور اهمیت آن است که با مؤلفه‌های بوردیویی میدان علم و رقابت علمی و دانشگاهی در این میدان می‌توان به سنجش و ارزیابی آن پرداخت. به‌ویژه آنکه مقایسه یافته‌های این پژوهش با یافته‌های پژوهش‌های پیشین، بازگوی تفاوت‌هایی است که می‌توان آن را با مسامحه به جهت‌گیری‌های مثبت و رو به توسعه اجتماع علمی در این زمینه نسبت داد.

منابع

آروین، بهاره (۱۳۹۰) «بررسی انتقادی فرایندهای تولید علوم اجتماعی در ایران (با تأکید بر رشته جامعه‌شناسی)»، رساله دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.

آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۷) *جامعه‌شناسی در ایران*، تهران: کلمه.

اباذری، یوسف‌علی (۱۳۸۲) «حل مسئله»، *نامه علوم/اجتماعی*، شماره ۱: ۳۰۳-۳۱۸.

ابراهیمی، قربان‌علی (۱۳۷۱) «اجتماع علمی و رابطه آن با توسعه علمی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.

بورديو، پیر (۱۳۹۵) *تمایز: نقد اجتماعی قضاوت‌های ذوقی*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر ثالث.

_____ (۱۳۸۶) *علم و تأمل‌پذیری*، ترجمه یحیی امامی، نشر مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور

_____ (۱۳۹۰) *نظریه کنش*، ترجمه مرتضی مردیها، نشر نقش و نگار.

جانعلی‌زاده چوب بستی، حیدر و مصطفی‌علیزاده (۱۳۹۳) «اجتماع علمی جامعه‌شناسی در ایران؛ تراکم اخلاقی یا آنومی؟»، *فصلنامه جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی*، دوره دوم، شماره ۵: ۹-۴۱.

حسن‌زاده، محمد و بقائی، سولماز (۱۳۸۸) «جامعه علمی، روابط علمی و هم‌تألیفی»، *رهیافت*، شماره ۴۴: ۳۷-۴۱.

ذاکر صالحی، غلامرضا و محمدامین قانع‌راد (۱۳۹۴) «مرور نظام‌مند و فراتحلیل پژوهش‌های ایرانی در قلمرو مطالعات اجتماعی علم و فناوری»، *مجله مطالعات اجتماعی ایران*، شماره ۲: ۲۹-۶۳.

- رحمانی، حبیب (۱۳۹۴) «پیرامون موانع شکل‌گیری اجتماع علمی در ایران»، سایت اینترنتی *انجمن انسان‌شناسی ایران* به آدرس <http://anthropology.ir>
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۸۱) *موانع رشد علمی ایران و راه‌حل‌های آن*، تهران: نشر سهامی انتشار.
- ریتزر، جورج (۱۳۷۴) *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر علمی.
- ریتزر، جورج و داگلاس جی گودمن (۱۳۹۰) *نظریه جامعه‌شناسی مدرن*، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- زاهدی مازندرانی، محمدجواد و علی‌پور، پروین (۱۳۹۵) «تحلیل شبکه‌های تألیف مشترک و الگوهای همکاری علمی اساتید جامعه‌شناسی»، *سومین همایش کنکاش‌های مفهومی و نظری درباره جامعه ایران*، ص ۸۰.
- سیدمن، استیون (۱۳۸۶) *کشاکش آرا در جامعه‌شناسی*، ترجمه هادی جلیلی. تهران: نشر نی.
- شارع‌پور، محمود (۱۳۸۶) *جامعه‌شناسی علم و انجمن‌های علمی*، تهران: انتشارات پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- طالب، مهدی (۱۳۷۲) «مسائل و مشکلات مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران»، *مجموعه مقاله‌های سمینار جامعه‌شناسی*، تهران: انتشارات سمت.
- عباداللهی، حمید و خستو، زهرا (۱۳۹۱) «اجتماع علمی در دانشگاه‌های ایران: مطالعه موردی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه‌های علامه طباطبایی و تهران»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، شماره ۴: ۵۹-۲۴.
- عبداللهی، محمد (۱۳۷۵) «جامعه‌شناسی در ایران: نگاهی به گذشته، حال و آینده»، *مجله رهیافت*، شماره ۱۳: ۱۸۱-۱۹۷.
- قاراخانی، معصومه و سید آیت‌الله میرزایی، (۱۳۹۴) «فضای هنجاری آموزش علوم اجتماعی در ایران (مطالعه موردی دانشگاه‌های دولتی تهران)»، *فصلنامه علوم اجتماعی*، شماره ۶۹: ۱۲۸-۱۰۷.
- قاضی طباطبایی، محمود و ابوعلی ودادهیر (۱۳۸۰) «سوگیری هنجاری و اخلاقی در پژوهش‌های دانشگاهی: مطالعه تطبیقی امور مربوط به دانشجویان تحصیلات تکمیلی دانشگاه‌های ایران»، *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز*، شماره ۱۸۰ و ۱۸۱: ۱۷۸-۲۲۶.
- قاضی طباطبایی، محمود و هادی مرجایی (۱۳۸۰) «بررسی عوامل مؤثر بر خوداثربخشی دانشگاهی دانشجویان کارشناسی ارشد و دکتری دانشگاه تهران»، *فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی*، شماره ۱: ۵۷-۳۱.
- قانع‌راد، محمدمبین (۱۳۸۳) «گفت‌وگوهای پیش‌الگوی در جامعه‌شناسی ایران»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، شماره ۱: ۳۹-۵.

- _____ (۱۳۸۵) «وضعیت اجتماع علمی در رشته علوم اجتماعی»، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۷: ۵۶-۲۷.
- قانع‌راد، محمدامین و فرهاد خسروخاور (۱۳۹۰) «ذهنیت پژوهشگران برجسته علوم پایه درباره اجتماع علمی در ایران»، دو فصلنامه انجمن آموزش عالی/ایران، شماره ۴: ۳۳-۷.
- قانع‌راد، محمدامین و فریده قاضی‌پور (۱۳۸۱) «عوامل هنجاری و سازمانی مؤثر بر میزان بهره‌وری اعضای هیئت علمی»، فصلنامه پژوهش فرهنگی، شماره ۴: ۱۶۷-۲۰۶.
- گدازگر، حسین و محمدباقر علیزاده‌اقدم (۱۳۸۵) «مطالعه عوامل مؤثر بر تولید علم در بین اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها»، مجله علوم اجتماعی/دانشگاه فردوسی مشهد، شماره ۲: ۱۴۸-۱۲۳.
- گرنفل، مایکل (۱۳۸۹) مفاهیم کلیدی بوردیو، ترجمه محمد لبیبی، نشر افکار.
- گلاور، دیوید؛ شیلاف استرابریج و محمد توکل (۱۳۸۳) جامعه‌شناسی معرفت، ترجمه محمدرضا مهدی‌زاده و دیگران، تهران: انتشارات سمت.
- لهستانی‌زاده، عبدالعلی (۱۳۸۷) «موانع جامعه‌شناسی در ایران و راه‌های ارتقا آن»، مجموعه مقالات اولین کنگره ملی علوم انسانی، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۷۶۰-۷۴۱.
- محسنی‌تبریزی، علیرضا (۱۳۸۰) «آسیب‌شناسی اجتماعی جوانان بررسی انزوای ارزشی و مشارکت فرهنگی در محیط‌های دانشجویی کشور دانشگاه‌های دولتی»، مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی.
- محمدی، اکرم (۱۳۸۶) «تأثیر ارتباطات علمی بر تولید دانش»، مجله جامعه‌شناسی، شماره ۱: ۷۵-۵۲.
- ودادهیر، ابوعلی (۱۳۷۷) «بررسی عوامل دانشگاهی مؤثر بر پیروی دانشجویان تحصیلات تکمیلی از هنجارها و ضد‌هنجارهای علم»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تبریز.
- Collins, R. (2000) *The Sociology of Philosophies, A Global Theory of Intellectual Change*, Cambridge: Harvard University Press.
- (2004) *Interaction ritual chains*, Princeton: Princeton University Press.
- Kornfeld, W; Hewitt, CE (1981) 'The Scientific Community Metaphor', *IEEE TRANS. SYS, MAN, AND CYBER*, No 1: 24-33.
- Bourdieu, P. (1986) 'The Forms of Capital', in J Richardson(ed.); *Handbook of Theory and Research for the Sociology of Education* New York, Green wood.
- Coleman, J (1988) 'Social Capital in the Creation of Human Capital', *The American Journal of Sociology*, Vol.94, pp: S95-S120
- Fukuyama. F. (1999) 'What is Social Capital?' *The Institute of Public Policy George Mason University*, Prepared for delivery at the IMF Conference on Second Generation Reforms , October 1, 1999

Inglehart, R.(1997) 'Modernization and Post Modernization: Cultural',
Economic and Political Change in 41 Societies, Princeton University
Press.

Putnam, R. (1993) *Making Democracy Work: Civic Traditions in
ModernItaly*, Princeton, NJ, Princeton University Press